

Abstract

The present study was conducted with the aim of influencing the US-Saudi political-military relationship on the security order in the Middle East. In this research, the method and tool of data analysis is descriptive-analytical. The Middle East is important in terms of political geography, strategic geography and economic geography, and the existence of such components has made the Middle East order and security always on the US agenda in the post-World War II era. Saudi-US relations will have a major impact on the security order in the region. With the power vacuum and the expansion of the anarchic situation in the Middle East, each of the influential actors in the region, including Iran and Saudi Arabia, Turkey and Israel, are developing their military capabilities. Turkey has already sought to increase its political and economic position in the Persian Gulf, South Asia, the Middle East, Palestine, Lebanon, Syria, and Central Asia and the Caucasus. The new US-Saudi alliance was formed between 2017 and 2020 with the aim of establishing a new order in the Middle East.

Keywords: US-Saudi political-military relations, the Middle East, security order

بررسی ژئوپلیتیک تاثیر روابط سیاسی-نظامی آمریکا و عربستان بر نظم امنیتی منطقه خاورمیانه

علی لطیفی نیا^۱

حسین کریمی فرد^۲

فریدون اکبرزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۸

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف تاثیر روابط سیاسی-نظامی آمریکا و عربستان بر نظم امنیتی منطقه خاورمیانه انجام شد. در این پژوهش، روش و ابزار تجزیه و تحلیل داده‌ها، توصیفی - تحلیلی است. خاورمیانه از نظر جغرافیای سیاسی، جغرافیای راهبردی و جغرافیای اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است و وجود چنین مولفه‌هایی سبب شده تا نظم و امنیت خاورمیانه همیشه در دوران پس از جنگ جهانی دوم در دستور کار آمریکا قرار گیرد. روابط عربستان و آمریکا بر نظم امنیتی منطقه تاثیر بسیاری خواهد داشت. با خلأ قدرت و گسترش وضعیت آناشیک در منطقه خاورمیانه، هر یک از بازیگران تأثیرگذار در منطقه از جمله ایران و عربستان، ترکیه و اسرائیل به توسعه قابلیت‌های نظامی خود می‌پردازند. ترکیه از قبل در صدد افزایش نقش و موقعیت سیاسی و اقتصادی خود در مناطقی چون خلیج فارس، آسیای جنوبی، خاور نزدیک، فلسطین، لبنان، سوریه و آسیای مرکزی و قفقاز بوده است. اتحاد جدید آمریکا و عربستان در سال‌های بین ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ با هدف ایجاد نظم جدید در خاورمیانه شکل گرفت.

کلمات کلیدی:

روابط سیاسی-نظامی آمریکا و عربستان، منطقه خاور میانه، نظم امنیتی

^۱گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران

^۲گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

^۳گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

خاورمیانه از نظر جغرافیای سیاسی، جغرافیای راهبردی و جغرافیای اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است و وجود چنین مولفه‌هایی سبب شده تا نظم و امنیت خاورمیانه همیشه در دوران پس از جنگ جهانی دوم در دستور کار آمریکا قرار گیرد. این تلاش‌ها نیز از طریق حضور نظامی و ارتباط دیپلماتیک صورت گرفته است. با چنین رویکردی از جانب آمریکا، توازن قدرت در منطقه و امنیت آن تا حد زیادی به هم خورده است و امنیت در خاورمیانه وضعیت پیچیده و مبهمی پیدا کرده است. با وجود تأثیر فاکتورهای متعدد بر شکل‌گیری ناامنی در خاورمیانه، خلأ نفوذ قدرت‌های بزرگ در ایجاد ثبات و نظم در منطقه قابل تأمل است. در منطقه خاورمیانه اتحاد عربستان و آمریکا نقش مهمی را در مولفه‌ی امنیت خواهد داشت. خاورمیانه، در سال‌های اخیر به‌خصوص از سال ۲۰۱۱ به بعد تبدیل به منطقه‌ای شده است که متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با وضعیت هرج و مرج گونه‌ای مواجه است که می‌توان آن را نمونه‌ای از وضعیت آنارشیک حاکم بر منطقه دانست. از آنجایی که سیستم منطقه‌ای، آنارشیک است، دولت‌هایش به ناگزیر برای تأمین امنیت، در تکاپوی افزایش قدرت‌اند. در یک سیستم آنارشیک و خودیار، دولت‌ها، تنها با توسل به قدرت‌شان می‌توانند نسبت به بقای خود خاطر جمع شوند. افزایش قدرت دولت‌ها یا با توسل به منابع درونی و یا از طریق پیوستن به متحدین بیرونی است که انجام می‌پذیرد. از سوی دیگر با پیچیدگی و آشوبی شدن سیستم بین‌الملل، مناطق نیز شدیداً تحت تأثیر منطق پیچیدگی قرار خواهند گرفت و خاور میانه یکی از مناطقی است که از نظم امنیتی پیچیدگی متأثر شده است.

در این حال تلاش یک دولت برای افزایش قدرت ممکن است تبعاتی ناخواسته برای امنیت دیگر دولت‌ها داشته باشد و دولت‌ها هرگز نمی‌توانند نسبت به نیت و مقاصد یکدیگر مطمئن شوند. علاوه بر شرایط آنارشیک، در خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و همچنین وجود ذخایر و منابع عمده معدنی و نفتی به مکانی برای منازعه و رقابت بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است که هر کدام از قدرت‌ها چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌الملل تلاش می‌کنند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای سازمان‌دهی کنند که منافع حداکثری خود را تأمین کنند. در منطقه‌ی خاورمیانه پیوند سیاسی-نظامی عربستان و آمریکا نقش مهمی دارد.

تاریخچه روابط دیپلماتیک آمریکا و عربستان سعودی به صورت رسمی از سال ۱۹۴۰ آغاز می‌شود. در این سال این دو کشور با مبادله اعتبارنامه و اولین سفیر آمریکا در جده روابط دیپلماتیک کامل برقرار کردند. عربستان در جهان عرب نقش بسیار مهمی را داراست، دارای دومین مقام بزرگ ذخایر نفتی جهان است و موقعیت استراتژیک بسیار مناسبی را داراست. چنین ویژگی‌هایی در روابط طولانی مدت دوجانبه بین پادشاهی و ایالات متحده نقش دارند. از نظر آمریکا، عربستان نقش مهمی در کار در جهت آینده‌ای مسالمت آمیز (برای آمریکا) ایفا می‌کند و شریک آمریکا در تلاش‌های امنیتی است و با آمریکا دارای همکاری نظامی، دیپلماتیک و مالی است. نیروهای این نهاد برای حفظ منافع امنیت ملی هر دو کشور از نزدیک با نهادهای نظامی و انتظامی ایالات متحده همکاری می‌کنند.

ایالات متحده و عربستان سعودی دارای روابط فرهنگی گسترده‌ای با یکدیگر هستند. حدود ۳۷۰۰۰ دانشجوی سعودی در کالج‌ها و دانشگاه‌های ایالات متحده تحصیل می‌کنند و سالانه تعداد زیادی از بازدیدکنندگان عربستانی از این کشور بازدید می‌نمایند. ایالات متحده و عربستان سعودی دارای روابط امنیتی دیرینه‌ای هستند. عربستان سعودی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تسلیحات نظامی از آمریکا خریداری کرده است و بزرگترین مشتری ایالات متحده در فروش تسلیحات است. آمریکا پشتیبانی گسترده‌ای از وزارت دفاع، گارد ملی و وزارت کشور عربستان انجام می‌دهد. از دهه ۱۹۵۰ نیز گروه مهندسان ارتش ایالات متحده نیز نقش مهمی در ساخت و سازهای نظامی و غیرنظامی در عربستان سعودی ایفا کرده‌اند. ایالات متحده و عربستان از روابط اقتصادی قوی برخوردارند. ایالات متحده دومین شریک تجاری بزرگ عربستان سعودی است و عربستان یکی از بزرگترین شرکای تجاری ایالات متحده در خاورمیانه است. عربستان سومین منبع اصلی واردات نفت برای ایالات متحده است که روزانه حدود نیم میلیون بشکه نفت به بازار ایالات متحده عرضه می‌کند. ایالات متحده و عربستان سعودی توافق نامه چارچوب سرمایه‌گذاری تجاری را امضا کردند. عربستان سعودی برنامه چشم انداز ۲۰۳۰ خود را در آوریل ۲۰۱۶ آغاز کرد و برنامه‌هایی را برای تنوع بخشیدن به اقتصاد از جمله افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری با ایالات متحده و سایر کشورها ارائه کرد. علاوه بر آن عربستان سعودی در تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی مشارکت دارد. باید به این نکته‌ی مهم اشاره کرد که روابط آمریکا و عربستان به اندازه‌ای گسترده است که حتی ماجرای ۱۱ سپتامبر نیز در آن تاثیری نگذاشت.

روابط بین دو کشور به ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و محمد بن سلمان، رهبر عربستان سعودی که در اواسط سال ۲۰۱۷ به عنوان ولیعهد ارتقا یافته بود، گرم‌تر شد. هر دو تلاش خود را برای مقابله با ایران، اصلی‌ترین رقیب منطقه‌ای عربستان، افزایش دادند. روابط بین دو کشور در طول ریاست جمهوری ترامپ آرام و پایدار بود و ترامپ یکی از حامیان برجسته‌ی عربستان سعودی به شمار می‌رفت. روسای جمهور گذشته در آمریکا همیشه اولین سفر خارجی خود را به کانادا یا مکزیک، نزدیک‌ترین شرکای تجاری و همسایگان ایالات متحده انجام داده بودند. ترامپ با تغییر سنت، عربستان را انتخاب کرد. این رویکرد از جانب ترامپ بر سیاست‌های عربستان نیز تاثیر گذاشت زیرا از لحاظ تاریخی، عربستان از درگیری مستقیم با دشمنان خود اجتناب می‌کرد و تنها از ثروت کلان خود برای هدایت تحولات منطقه استفاده می‌نمود و بر دیپلماسی به عنوان ابزار اصلی در ابزار ملی خود تأکید می‌کرد. در مقابل از سال ۲۰۱۷ سیاست خارجی عربستان، منطبق با سیاست دونالد ترامپ با پرخاشگری و تمایل به توسل به زور برای رسیدن به اهداف مشخص شد. اما این قاطعیت تازه تا حد زیادی در پیشبرد اهداف منطقه‌ای عربستان ناکام ماند. عربستان سعودی در دو دهه اخیر با اتکا به درآمدهای سرشار نفتی و رشد جمعیت و برنامه و طرح‌های توسعه‌ای که داشته به یکی از قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده و طبیعت قدرت منطقه‌ای این است که بخواهد در منطقه پیرامونی خود و کشورهای اطراف دخالت کند لذا سعودی‌ها از کمپین "فشار حداکثری" ترامپ علیه ایران، محاصره قطر و مداخله در جنگ داخلی در یمن استقبال کردند اما این اقدامات دستاورد مطمئنی نداشت اما در راستای نظم منطقه‌ای مورد نظر آمریکا در خاورمیانه شکل گرفت. نظم منطقه‌ای برخلاف نظم قدیمی که در آن ویژگی‌های ژئوپلیتیک نقش اصلی را داراست؛ حالت چندبعدی دارد. در

واقع با افزایش سطح ارتباطات میان کنشگران در سیستم بین‌الملل نوع جدیدی از نظم بر مبنای اشتراک‌های فرهنگی، سیاسی-امنیتی و اقتصادی شکل گرفته است که برخلاف نوع قدیمی نظم در سیستم بین‌الملل حالت جغرافیایی صرف نداشته و ارتباطات و اشتراک‌ها در آن نقش اصلی را ایفا می‌کنند. روابط نزدیک آمریکا با عربستان با هدف تقویت اعراب در برابر ایران و ایجاد نظم جدید منطقه‌ای صورت گرفت که چنین ائتلافی میان اعراب و آمریکا امنیت ملی ایران را نیز تهدید می‌کرد.

در همین راستا، عربستان اقدام به خرید تجهیزات نظامی به خصوص از کشور آمریکا کرده است. در دوره ترامپ، آمریکا مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار سلاح به عربستان فروخته است. در همین راستا، توافق شد، در طی یک دوره ۱۰ ساله، آمریکا سلاح‌هایی به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار به عربستان تحویل دهد. قرارداد فوق، نشاگر توسعه معنادار روابط نظامی عربستان با آمریکا است. عربستان، نه تنها در زمینه نظامی با آمریکا قراردادهای مهمی امضاء کرده است، بلکه در زمینه اصلاحات اقتصادی نیز با شرکت‌های امریکایی ده‌ها میلیارد دلار امضا کرده است که نشانگر توسعه حمایت آمریکا از عربستان در منطقه خاورمیانه است. اقدامی که آمریکا معتقد است تلاش می‌کند روابط نظامی خود با کشورهای منطقه را برای مقابله و کنترل مقاصد و رفتار ایران دنبال کند. عربستان برای توسعه توانایی نظامی خود به همکاری نظامی با آمریکا اکتفا نکرده و با کشور روسیه نیز یادداشت تفاهمی برای خرید سیستم دفاع هوایی اس ۴۰۰ امضاء کرده است؛ اتحاد جدید آمریکا و عربستان در سال‌های بین ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ با هدف ایجاد نظمی جدید در خاورمیانه شکل گرفت و در این میان تلاش شد تا عربستان همان نقشی را داشته باشد که ایران در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در منطقه داشت؛ یعنی دولتی مقتدر اما وابسته به سیاست‌های بین‌المللی آمریکا که حکم ژاندارم منطقه را داشته باشد؛ بنابراین اتحاد و پیوند عربستان و آمریکا منجر به اتفاقات مهمی در امنیت خاورمیانه شده است؛ دلیل انتخاب سال ۲۰۱۷ در پژوهش نیز به دلیل اتحاد جدیدی بود که میان عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا در ایجاد نظم امنیتی جدید در خاورمیانه شکل گرفت. این پژوهش با هدف تاثیر روبربط سیاسی-نظامی آمریکا و عربستان بر نظم امنیتی منطقه خاورمیانه انجام خواهد شد.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

خاورمیانه در شرایط پیچیده امنیتی قرار دارد و هرکدام از قدرت‌های واقع در منطقه و بیرون از منطقه تلاش می‌کنند متناسب با منافع ملی خود رفتار کنند. تعدد بازیگران ذی نفوذ در منطقه و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای باعث شده خاورمیانه به یک منطقه آشوب‌زا تبدیل شود. گسترش ناامنی و درگیری در خاورمیانه از عوامل مختلفی سرچشمه می‌گیرد که شناخت آن‌ها ضرورت دارد. به نظر می‌رسد آمریکا چندان مایل به حضور نظامی در منطقه نیست از این رو به دنبال تعیین یک جانشین در غیاب خود است و عربستان با توجه به سوابق همکاری با آن‌ها از پتانسیل بالایی برخوردار است. شناسایی عمق همکاری این دو کشور با یکدیگر بسیار ضروری است زیرا عربستان دارای روابط

خصمانه‌ای با ایران بویژه در دوران ترامپ بوده است و ضرورت پژوهش پیرامون این موضوع و چاره اندیشی و تدبیر در این رابطه را آشکار می‌نماید.

ضرورت دیگر شناسایی عوامل واگرایی در خاورمیانه است. عامل مهمی که بر واگرایی در خاورمیانه تأثیر گذار است، ارزیابی عقلانی رفتار رقیب و بررسی میزان قدرت هر کدام از کشورهای خاورمیانه در مورد وزن و مقدار تأثیرگذاری نسبت به همتایان خود در منطقه است. رقابت کشورهای منطقه با یکدیگر لزوماً به موارد ایدئولوژیک و ارزشی محدود نمی‌شود بلکه درکنار آن، منافع ملی و امنیت ملی که هر کدام از قدرت‌های تأثیرگذار در منطقه به خصوص ایران و عربستان برای خود تعریف کرده‌اند باعث گسترش رقابت میان آنها شده است.

از سوی دیگر ایران نیز یک قدرت منطقه‌ای به شمار می‌آید و در مناسبات بین‌المللی در خاور میانه نقش مهمی دارد. نکته‌ی مهمی که باید اشاره شود این است که خاورمیانه دارای قدرت برتر نیست یعنی هیچ کشوری نمی‌تواند اعلام نماید که قدرت اول این منطقه است و در کنار همه عوامل تأثیرگذار در امنیت خاورمیانه وجود خلأ یک قدرت بزرگ و تأثیرگذار جهانی، باعث افزایش واگرایی بیشتر کشورهای صاحب نفوذ در خاورمیانه شده است. چرخش سیاست خارجی آمریکا به سوی آسیا و تبدیل خاورمیانه به اولویت دوم برای آن کشور باعث شده، اقدامات آمریکا در منطقه برای کنترل نفوذ چین در منطقه بکار گرفته شود و صلح و امنیت در خاورمیانه در راستای هدف فوق، مورد توجه قرار می‌گیرد. ترکیه، عربستان و ایران هر کدام تلاش می‌کنند متناسب با منافع و امنیت ملی، جهت‌گیری سیاست‌خارجی خود را تنظیم کنند. از این رو بررسی روابط عربستان و آمریکا و نقش این روابط در تأمین امنیت خاورمیانه برای کشور ایران نیز ضرورت دارد زیرا تهدیدات و شناسایی آنها باعث تغییر در سیاست‌های خارجی ایران نیز می‌گردد.

تاریخ عربستان سعودی و رابطه با ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی از آغاز روابط پر فراز و نشیبی نداشتند و در تاریخ روابط دو کشور گویای این حقیقت است. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۳۱ عربستان سعودی را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۳۳ یک توافقنامه موقت در مورد نمایندگی دیپلماتیک و کنسولی امضا کرد. اولین مأموریت دیپلماتیک دائمی و روابط دیپلماتیک کامل بین کشورها در سال ۱۹۴۰ با پذیرش برت فیش به عنوان فرستاده فوق‌العاده آمریکا از سوی پادشاهی برقرار شد. وزیر مختار نمایندگی ایالات متحده در سال ۱۹۴۲ در جدّه افتتاح شد و در سال ۱۹۴۹ به سفارت تبدیل شد. در سال ۱۹۸۴، زمانی که سفارت به ریاض منتقل شد، سفارت جدّه به عنوان سرکنسولگری ایالات متحده تبدیل و سرکنسولگری ایالات متحده در ظهران در سال ۱۹۴۴ افتتاح شد و از آن دوره تا کنون عربستان سعودی با ادعای ام‌القرایی جهان اسلام و مهد تولد این دین آسمانی تلاش داشته که نقش برجسته‌ای در بسیج کشورهای اسلامی حول و پیرامون خود داشته باشد. چنین رویکردی نیازمند حمایت‌های کشورهای غیر اسلامی و تفاهم میان آنها نیز هست زیرا رئالیسم سیاسی ایجاب می‌کند که برای برداشتن گام‌های بلند در راستای اتحاد کشورها در لوای خود، نمی‌توان معادلات بین‌المللی را نادیده گرفت. عربستان سعودی نیز از گذشته تا کنون

تلاش داشته که سیاست‌های خود را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی و تدوین نماید که دچار چالش‌های بزرگ با کشورهای ابرقدرت نشود.

در این فصل در قالب تاریخ روابط آمریکا و عربستان سعودی، مولفه‌های سیاست خارجی عربستان سعودی نیز ترسیم می‌گردد زیرا لازمه‌ی شناخت بهتر روابط نزدیک آمریکا با عربستان، شناخت اهداف این کشور از رابطه با ایالات متحده است. در ابتدا به صورت کوتاه و موجز به تاریخ کشور عربستان اشاره می‌شود و در ادامه سیاست‌ها و نقش این کشور در برهه‌های زمانی مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

مروری کوتاه بر ویژگی‌های عربستان سعودی

ریشه عربستان سعودی به اولین تمدن‌های شبه جزیره عربستان بازمی‌گردد. در طول قرن‌ها، شبه جزیره به عنوان یک مرکز تجاری باستانی و به عنوان مهد اسلام، یکی از ادیان توحیدی بزرگ جهان، نقش مهمی در تاریخ ایفا کرده است. عربستان سعودی کشوری جوان و وارث تاریخی غنی است. در ارتفاعات غربی آن، در کنار دریای سرخ، حجاز قرار دارد که مهد اسلام است. در قلب جغرافیایی کشور، منطقه‌ای به نام نجد وجود دارد، منطقه‌ای خشک و وسیع که تا زمان‌های اخیر توسط قبایل کوچ‌نشین سکنه می‌شد. در شرق، در امتداد خلیج فارس، میدین نفتی فراوان این کشور قرار دارد که از دهه ۱۹۶۰، عربستان سعودی را مترادف با ثروت نفت کرده است. این سه عنصر - مذهب، قبیله‌گرایی و ثروت - نقش مهمی در تاریخ عربستان دارند.

با ظهور خاندان سعود و در نهایت تثبیت قدرت آن در اوایل قرن بیستم بود که عربستان سعودی ویژگی‌های یک کشور مستقل را به خود گرفت. موفقیت خاندان سعود به دلیل ایدئولوژی محرک وهابیت بود، شکلی سختگیرانه از اسلام که توسط رهبران اولیه خانواده پذیرفته شد و به مرام دولتی تبدیل شد. ثروت عظیم نفتی باعث سرمایه‌گذاری عظیم و سریع در زیرساخت‌های عربستان سعودی شده است. علاوه بر این، نارضایتی مدنی پس از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) به دلیل روابط نزدیک این کشور با غرب افزایش یافت.

عربستان سعودی زادگاه اسلام است و اکثر بومیان آن پیرو شاخه اکثریت سنی هستند. در دوران معاصر، تفسیر وهابی از اسلام سنی به‌ویژه تأثیرگذار بوده است و علمای مسلمانی که از دیدگاه‌های این فرقه حمایت می‌کنند، نیروی اجتماعی و سیاسی عمده‌ای بوده است. وهابیت، همانطور که در غرب نامیده می‌شود تفسیری رادیکال از مکتب فقهی حنبلی است و به نام محمد بن عبدالوهاب (۱۷۰۳-۱۷۹۲) نامگذاری شده است. عالم دینی که اتحادش با ابن سعود منجر به تأسیس اولین کشور سعودی شد (تیتلباوم^۱، ۲۰۲۲).

این ناحیه از گذشته نقش مهمی در نظم امنیتی منطقه داشته است؛ اما در دوران پیش از اسلام به صورت غیر مستقیم و در دوران اسلام به صورت مستقیم در نظم امنیتی نقش داشته است. به عنوان نمونه در دوران ایران باستان، طبق روایات هردودت کمبوجیه پسر کورش در زمان پدر فرمانروای بابل شد و پس از مرگ پدر به عنوان جانشین و

^۱. Teitelbaum

شاه ایران انتخاب گشت. وی قصد داشت تصمیم ناتمام کوروش که فتح مصر بود را عملی کند، به همین سبب پس از ایجاد آرامش در قلمرو شرقی، به مصر لشکر کشید. وی در کتاب خود جزئیات لشکرکشی کمبوجیه دوم به مصر را شرح داده است و می‌نویسد که عربستان تنها راه دسترسی ایرانیان به مصر بوده است. این منطقه از فنیقیه تا مرزهای شهر کادوتیس که امروزه غزه نامیده می‌شود به سوریان تعلق داشت که به ساکنان آنان «سوریه‌ای‌های فلسطین» می‌گویند (هرودوت، ۱۳۸۹).

از سال ۱۹۳۲ که سلطنت سعودی بنیان نهاده شد، این کشور پادشاهی مطلقه داشته‌است. دین از قدرتمندترین نهادهای جامعه‌است و نظام قضایی وابسته به دولت و نیروی انتظامی (شرطه) آن کشور موظف به اجرای قوانین امریه معروف و نهی از منکر است. خانواده سلطنتی خواستار سلطه کامل سیاسی بر عربستان بوده‌اند. هم‌اکنون نیز قدرت در عربستان سعودی در دو قطب کبارالعلما و پادشاه متمرکز است. عربستان به لحاظ نوع کنترل سیستم اجرایی، یک سرزمین مستقل به شمار می‌آید. این کشور از ۱۳ ایالت یا استان تشکیل شده که در راس هر کدام از آن‌ها، یکی از شاهزادگان سعودی حکومت می‌کند که از اختیارات تام برخوردار است. در عربستان در رأس حکومت مرکزی، پادشاه قرار دارد که ریاست قوه مجریه به عنوان اصلی‌ترین قوه کشور، در اختیار اوست. میزان کنترل حکومت مرکزی بر تمامی سرزمین عربستان به دلیل حضور شاهزادگان سعودی در امیری استان‌ها، یکسان است (گودوین، ۱۳۹۳).

در این کشور از فعالیت سیاسی مخالفان به شدت جلوگیری می‌شود. مطبوعات در این کشور به طور کامل زیر نظر دولت است و آنان در حقیقت، بازگوکننده خط فکری و سیاست حاکم بر کشور هستند و خط مشی دولت را تبلیغ می‌کنند.

تشکیل عربستان جدید

در اوایل قرن هجدهم، یک محقق عرب مسلمان به نام شیخ محمد بن عبدالوهاب شروع به دفاع از بازگشت به شکل اصلی اسلام کرد. عبدالوهاب در ابتدا توسط علما و رهبران مذهبی محلی که آموزه‌های او را تهدیدی برای پایگاه‌های قدرت خود می‌دانستند مورد آزار و اذیت قرار گرفت. او در شهر دیریه که تحت فرمانروایی محمد بن سعود بود، پناه گرفت.

محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود برای بازگرداندن آموزه‌های ناب اسلام به جامعه مسلمانان با یکدیگر به توافق رسیدند. در چنین شرایطی بن سعود اولین دولت سعودی را تأسیس کرد، که تحت هدایت معنوی بن عبدالوهاب، معروف به شیخ، رونق یافت. در سال ۱۷۸۸، دولت سعودی بر کل فلات مرکزی معروف به نجد حکومت می‌کرد. در اوایل قرن نوزدهم، حکومت آن به بیشتر شبه جزیره عربستان، از جمله مکه و مدینه گسترش یافت. محبوبیت و موفقیت حاکمان آل سعود سوء ظن امپراتوری عثمانی را برانگیخت. در آن دوران امپراتوری عثمانی قدرت مسلط در خاورمیانه و شمال آفریقا بود. در سال ۱۸۱۸، عثمانیان یک نیروی اعزامی بزرگ مسلح به توپخانه مدرن را به منطقه غربی عربستان اعزام کردند. ارتش عثمانی دیریه را که به یکی از بزرگترین شهرهای شبه

جزیره تبدیل شده بود، محاصره کرد. نیروهای عثمانی با اسلحه‌های صحرایی شهر را با خاک یکسان کردند و با خراب کردن چاه‌ها و کندن نخل‌ها آن را برای همیشه غیر قابل سکونت کردند (آقایی، ۱۳۹۴).

تا سال ۱۸۲۴، خاندان آل سعود کنترل سیاسی مرکزی عربستان را به دست گرفتند. ترکی بن عبدالله آل سعود، حاکم سعودی، پایتخت خود را به ریاض در ۲۰ مایلی جنوب دیریه منتقل کرد و دولت دوم سعودی را تأسیس کرد. ترکی در طول حکومت ۱۱ ساله خود موفق شد بیشتر سرزمین‌های از دست رفته به عثمانی‌ها را پس بگیرد. همانطور که او حکومت خود را گسترش داد، اقداماتی را انجام داد تا اطمینان حاصل شود که مردمش از حقوق برخوردار هستند و به رفاه آن‌ها توجه می‌کرد (همان).

در زمان ترکی و پسرش فیصل، دولت دوم سعودی از دوره صلح و رفاه برخوردار شد و تجارت و کشاورزی رونق گرفت. این آرامش در سال ۱۸۶۵ با لشکرکشی مجدد عثمانی برای گسترش امپراتوری خاورمیانه به شبه جزیره عربستان در هم شکست. ارتش عثمانی بخش‌هایی از کشور سعودی را که در آن زمان توسط پسر فیصل، عبدالرحمن اداره می‌شد، تصرف کردند. با حمایت عثمانی‌ها، خانواده الرشید حیل تلاشی هماهنگ برای سرنگونی دولت سعودی انجام دادند. عبدالرحمن بن فیصل آل سعود در مواجهه با ارتش بسیار بزرگتر و مجهزتر، مجبور شد در سال ۱۸۹۱ مبارزه خود را رها کند. او به قبایل بادیه نشین در صحرای شنی وسیع شرق عربستان معروف به ربع الخالی پناه برد. «محلّه خالی» از آنجا، عبدالرحمن و خانواده‌اش به کویت سفر کردند، و تا سال ۱۹۰۲ در آنجا ماندند. پسر خردسالش عبدالعزیز، که قبلاً نشان خود را به عنوان یک رهبر طبیعی و یک جنگجوی سرسخت برای آرمان اسلام نشان می‌داد، همراه او بود (درویشی، ۱۳۹۷).

عبدالعزیز جوان مصمم بود میراث خود را از خاندان الرشید که ریاض را تصرف کرده و فرماندار و پادگانی در آنجا ایجاد کرده بودند، پس بگیرد. در سال ۱۹۰۲، عبدالعزیز - با همراهی تنها ۴۰ نفر - یک راهپیمایی شبانه به ریاض برای بازپس‌گیری پادگان شهر، معروف به قلعه مسمک، ترتیب داد. این رویداد آغاز شکل‌گیری دولت مدرن سعودی است. عبدالعزیز پس از تأسیس ریاض به عنوان مقر فرماندهی خود، در سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۵ تمام حجاز، از جمله مکه و مدینه را تصرف کرد. در این فرآیند، او قبایل متخاصم را در یک ملت متحد کرد. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۲، این کشور به نام پادشاهی عربستان سعودی، یک کشور اسلامی با زبان عربی به عنوان زبان ملی و قرآن کریم به عنوان قانون اساسی نامگذاری شد (همان).

بنابراین توضیحات می‌توان ریشه‌های پادشاهی عربستان مدرن را به اتحاد بین خاندان سعود و فرزندان روحانی مذهبی شیخ محمد بن عبدالوهاب، که طرفدار فقه محافظه‌کار سنی بودند نسبت داد. این پیمان قرن‌ها پابرجا بوده و سیاست داخلی و خارجی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. مقامات سعودی محدودیت‌های مذهبی را اعمال می‌کنند و حقوق زنان را که در دموکراسی‌های غربی از آن‌ها برخوردار هستند، انکار می‌کنند، و دولت تفسیر خود از شریعت یا قوانین اسلامی را با تأمین مالی مدارس دینی در سراسر جهان ترویج می‌کند. با این حال می‌توان از وضعیت امروز عربستان سعودی این‌گونه نتیجه گرفت که این کشور از نظر اقتصادی و رفاهی به شدت نوگراست در حالی که در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی کشوری با رفتارهای استبدادی است. اتخاذ سیاست‌هایی مانند لغو

ممنوعیت رانندگی بانوان نیز تنها برای تبلیغاتی بود که عربستان را به عنوان متحد آمریکا کشوری نشان دهند که دموکراسی در آن در حال برقرار شدن است. اگر چنین سیاست‌هایی واقعا برای تبلیغات نبود باید دامنه‌ی آن افزایش می‌یافت و هر چند زمان یکبار چنین اخباری در رسانه‌ها منتشر می‌شد در حالی که چنین نشد.

سیاست خارجی عربستان و آمریکا و نقش آن بر سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه همواره یکسان نبوده بلکه با فراز و نشیب‌های مختلفی همراه بوده است. نومحافظه کاری دولت جورج دبلیو بوش، که جنگ ۲۰۰۳ عراق را به همراه داشت، باعث ویرانی این منطقه شد. دولت باراک اوباما نیز بیشتر سیاست‌هایی را دنبال می‌کرد که از جنگ جلوگیری کند اما فشار خود را بر کشورهایمانند ایران در قالب تحریم‌های گسترده حفظ کرد. با این حال باید توجه داشت که منابع بی‌ثباتی خاورمیانه گسترده و عمیق است، خصومت سنی و شیعه، رقابت دولت‌های سنی مذهب عرب، القاعده و دولت اسلامی، وجود تروریسم، درگیری‌های اسرائیل و فلسطین، تخریب محیط‌زیست و عوامل اقتصادی و اجتماعی نمونه‌هایی از منابع بی‌ثباتی خاور میانه هستند.

تعداد انگشت شماری از سوالات اصلی هستند. اول، منافع ایالات متحده در خاورمیانه چیست؟ سخن لرد پالمستون، دولتمرد بریتانیایی قرن نوزدهم، راهنمای مفیدی است: ملت‌ها «هیچ متحد لبدی ندارند و . . . هیچ دشمنی نیز پایدار نیست، منافع ما ابدی و همیشگی است، و وظیفه ماست که از آن منافع پیروی کنیم» (پالمرسون،). اما منافع آمریکا چیست؟ عربستان چرا از آمریکا تبعیت می‌کند و آیا این تبعیت گسترده و بی‌چون و چرا از آمریکا در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ توانست باعث تغییر در سیاست خارجی ایران شود؟ این فصل تلاشی برای پاسخ دادن به سوالات مطرح شده است.

سیاست خارجی آمریکا و عربستان

در این بخش در مورد شاخص‌های سیاست خارجی آمریکا و عربستان توضیحاتی ارائه خواهد شد زیرا درک رفتار دو کشور بدون در نظر گرفتن این شاخص‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. در خاورمیانه قدرت به گونه‌ای تقسیم شده است که هیچ کشوری نخواهد توانست ژاندارم منطقه و آمر اصلی باشد؛ تنها چیزی که چنین تعادلی را برهم می‌زند حضور یک قدرت خارجی در منطقه است. آمریکا با حمایت‌های خود در دوران ترامپ از عربستان تلاش کرد قدرتی مطیع در منطقه ایجاد کند از سوی دیگر روسیه و چین با حمایت از ایران تلاش کردند برنامه‌های آمریکا را به هم بریزند. درک چنین رفتارهایی باید در قالب فهم شاخص‌های سیاست خارجی آمریکا صورت گیرد که در ادامه به این موضوع پرداخته خواهد شد.

نظم امنیتی ایجادشده بوسیله‌ی آمریکا-عربستان در دوران ترامپ

سیاست‌های اعلام شده از سوی دونالد ترامپ و راهبرد دولت وی نشان از نوعی برتری جویی و استیلای آمریکا در جامعه بین‌المللی داشت و تلاش می‌کرد تا در قالب شعارهایی مبنی بر بازگشت اقتدار از دست رفته آمریکا و تضمین امنیت این کشور راهبردهای خود را در خاورمیانه نشان دهد. البته وی بارها در کمپین انتخاباتی خود مدعی

شده بود که خاورمیانه نقشی در سیاست خارجی وی نخواهد داشت و تنها مساله‌ی مبارزه با تروریسم است که در راستای آن تلاش خواهد کرد (اسدی، ۱۳۹۶).

گسترش روابط منسجم میان ایالات متحده و عربستان سعودی به دوران جنگ سرد باز می‌گردد و در آن دوران این عقیده وجود داشت که این دو کشور متحد مستحکم یکدیگر هستند. با وجود این نگرش تنش‌هایی نیز در میان این دو کشور وجود داشت. با وجود آغازی مساعد و موفق روابط دو کشور همیشه سازگار نبوده است. روزولت و ابن سعود بنیانگذار پادشاهی عربستان در ملاقات با یکدیگر در سفری در سال ۱۹۴۵ روابط رسمی نزدیکی میان دو کشور برقرار کردند با این حال در آن دوران این روابط به صورت یک دوستی کامل و نزدیک تداوم نیافت؛ البته با کم‌رنگ شدن نقش و جایگاه انگلستان در ساختار نظام بین الملل و خاورمیانه زمینه‌های نزدیکی نسبی عربستان و آمریکا به وجود آمد (آدمی و پیروزیان، ۱۳۹۰). روسای جمهور آمریکا و پادشاهان سعودی نیز کمتر علاقه‌ای به برقراری اتحاد راهبردی به ویژه در دوران بین مرگ ابن سعود در ۱۹۵۳ و به تخت نشستن فهد در ۱۹۸۲ نشان دادند؛ حتی پس از آنکه ریچارد نیکسون و رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا نیست عربستان سعودی را از جمله مهمترین عوامل امنیتی و راهبردی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه اعلام کردند باز هم همسویی کامل بین دو کشور به وجود نیامد (آدمی و پیروزیان، ۱۳۹۰). تنش‌های ناشی از تقاضای سلاح از سوی عربستان از ترس و تهاجم کشورهای عرب، ترس از کمونیسم، نگرانی از افکار عمومی اعراب در هم‌پیمان دانستن عربستان و ایالات متحده، مسائل حقوق بشر در عربستان و در نهایت اتخاذ نوعی راهبرد دوگانه از طرف حکام سعودی از یک طرف و تمایل آمریکا به نسبت ارزان و مطمئن، حمایت همزمان از اسرائیل و عدم تمایل به دشمنی با اعراب تمایل به داشتن پایگاه در عربستان و همکاری با دولت‌هایی که دوست عربستان تلقی نمی‌شدند از سوی دیگر بود. به عبارت دیگر می‌توان گفت تفکر امنیتی حاکم بر آمریکا این بود که عربستان را به عنوان یک متحد در کنار خود نگه دارد اما اسرائیل را نیز به رسمیت بشناسد و در این میان چالشی نیز وجود نداشته باشد.

پس از پایان جنگ سرد روابط آمریکا و عربستان افزوده شد. جنگ آمریکا با عراق هنگام اشغال کویت و ادامه مشکل فلسطین و اسرائیل، تاکید بیشتر آمریکا بر توسعه دموکراسی و نابودی کمونیسم که توجیهی برای حمایت از عربستان بود باعث شد شکاف میان این دو کشور بیشتر شود (بابایی، ۱۳۹۷). مهمترین چالش در رابطه عربستان و آمریکا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود زیرا این منطقه باعث شد که سیاست امنیتی آمریکا بیش از گذشته سخت‌گیرانه باشد و عربستان نیز در این ماجرا درگیر شد زیرا نقش غیر مستقیم در عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر به این کشور نسبت داده شد.

با این حال باید توجه داشت که در سال‌های گذشته بویژه با روی کار آمدن ترامپ، کلیدی ترین محور رابطه آمریکا عربستان در این مسئله است که آمریکا در خلیج فارس یک سیستم امنیتی تک قطبی ایجاد کند. در این سیستم یک کشور متحد با آمریکا، مسئول امنیت سایر کشورهای کوچک منطقه ا در محدوده سیاسی و نظامی و حوزه خلیج فارس است. این منطقه از اهمیت اساسی برخوردار است زیرا علاوه بر حوادث غیر قابل پیش‌بینی، از اهمیت اقتصادی بسیار زیادی برای آمریکا برخوردار می‌باشد. بنابراین آمریکا برای ایجاد یک نظم امنیتی منسجم تلاش در

سال‌های اخیر تلاش کرد تا عربستان را به عنوان قدرت منطقه‌ای تقویت کند تا هم بتواند بازار نفت را در کنترل خود نگه دارد و هم بتواند منطقه را آن‌گونه که خودش تمایل دارد مدیریت کند. بنابراین عربستان در دوران ترامپ عملاً به پایگاه محکم آمریکایی‌ها تبدیل شد.

ویژگی مهمی که در دوران ترامپ در سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه مشاهده می‌شود بر هم زدن نظم گذشته و ایجاد یک نظم جدید به رهبری عربستان در خاورمیانه بود. تا پیش از ترامپ، آن‌چه نظم منطقه را برقرار کرده بود، توازن قدرت‌ها بود به عبارت دیگر کشورها تقریباً هم‌تراز با کدیگر دارای قدرت بودند و با وجود اختلاف در منافع و مذهب (شیعه-سنی) پس از جنگ کویت و عراق، نوعی نظم در منطقه حاکم شده بود. ترامپ تلاش کرد تا با استفاده از یک نیروی نیابتی در منطقه به جنگ با ایران پردازد و ایران را با زور به کشوری مطیع تبدیل کند. در این میان، عربستان نقش بازوی آمریکا را ایفا کرد و بویژه با کنترل بر بازار نفت و تحریم‌هایی که ایران در حوزه‌ی فروش نفت داشت با آمریکا همکاری گسترده‌ای نمود. البته عربستان سعودی تحت تاثیر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین منابع ارزشی و محیط درونی ناگزیر بود خود را با آمریکا هماهنگ کند به همین دلیل مجبور بود که با دولت ترامپ روابط بسیار گسترده‌ای برقرار کند. در این دوره برخلاف جنگ سرد و پیامدهای فوری ۱۱ سپتامبر، هیچ تهدید استراتژیک فراگیر، جایگزین و مشترکی وجود نداشت. علاوه بر این، بازارهای نفت کمتر به تصمیمات اوپک وابسته هستند و اقتصاد آمریکا کمتر از گذشته در برابر این تصمیمات آسیب پذیر است (لیودیس^۱، ۲۰۲۱). ایالات متحده در این دوران، روابط خود را با عربستان در سه حوزه تنظیم کرد: مبارزه با تروریسم، اصلاحات سیاسی داخلی، و ساختار کلی امنیت منطقه.

ایالات متحده و عربستان از اشتراک اطلاعاتی، اقدامات نظامی و سایر همکاری‌ها علیه تروریسم سود می‌بردند. هماهنگی در مبارزه با تروریسم به عنوان موضوع اصلی سفر ترامپ در ماه می ۲۰۱۷ به عربستان سعودی مطرح شد. او در سخنرانی خود در مجمع پنجاه رهبر کشورهای عرب و اکثریت مسلمان یک هدف را تعیین کرد: غلبه بر افراط‌گرایی و غلبه بر نیروهایی که تروریسم با خود می‌آورد^۲ (کالفاس^۲، ۲۰۱۷). با این وجود بسیاری از کارشناسان عقیده دارند عربستان نقش مهمی در ایجاد افراط‌گرایی دارد (بایمن^۳، ۲۰۱۷). یک اندیشکده انگلیسی موضعی انتقادی‌تر داشت و تخمین زد که عربستان سعودی ۸۷ میلیارد دلار برای استراتژی خود و برای حفظ ثبات داخلی خود برای نیروهای جهادی (تکفیری‌ها) هزینه کرده است (ویلسون^۴، ۲۰۱۷). رفتارهای عربستان و آمریکا نشان می‌دهد که بحث مبارزه با تروریسم تنها بهانه‌ای برای ایجاد نظم منطقه‌ای جدید بود؛ عربستان سعودی کاری را انجام داد که منافعش را در رابطه با تروریسم تامین می‌کرد، ایدئولوژی مذهبی عربستان پتانسیل بسیار زیادی در تربیت سلفی‌ها دارد و آمریکا هیچ‌گاه در این زمینه فشاری به عربستان نیاورد.

1. Lioudis
2. Calfas
3. Byman
4. Wilson

تحلیل شورای اطلاعات ملی ایالات متحده در مورد سیاست خارجی و نظم امنیتی که آمریکا در نظر داشت را به وضوح نشان می‌دهد: «تحولات سیاسی مشخصه پنج سال آینده در خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود و احتمالاً جنگ‌های داخلی و نیابتی در تعدادی از دولت‌های شکست خورده ادامه خواهد یافت. رقابت بین نیروهای مذهبی و سیاسی احتمالاً از آنجایی که قیمت‌های پایین انرژی باعث تضعیف نهادها شده است ادامه خواهد داشت. چالش‌های اجتماعی-اقتصادی و مردمی، تنش‌هایی را که ریشه در میراث حاکمیت استبدادی، سرکوب و وابستگی منطقه دارد، بدتر خواهد کرد. . . . در پنج سال آینده، شکست دولت‌ها در برآورده کردن خواسته‌های مردمی برای امنیت، آموزش و اشتغال، همچنان زمینه‌های مساعدی را برای افراط‌گرایی خشونت‌آمیز فراهم می‌کند» (جتلسون^۱، ۲۰۱۸)

مطمئناً، یکی از درس‌های قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ و ناامیدی‌ها و جنگ‌هایی که در پی آن به وقوع پیوست این است که راهی که از پایان نظم قدیم به آغاز نظم جدید منتهی می‌شود، سنگلاخ و نامشخص است. بی‌ثباتی عمیق با ترکیبی از تنش‌های قدیمی، ناامیدی‌های طولانی مدت (تنش‌های اجتماعی-اقتصادی، سرکوب سیاسی) و نیروهای جدید (فناوری، جمعیت‌شناسی، شبکه‌های تروریستی) همراه است. برای بازسازی تصمیمی که ایالات متحده و عربستان برای تغییر نظم امنیتی منطقه گرفتند احتمالاً زمان زیادی لازم خواهد بود و حتی ممکن است چند نسل طول بکشد، حتی ممکن است برای بازسازی این نظم، حکومت‌هایی سرکوبگر بر سر کار بیایند.

سیاست خارجی عربستان

عربستان سعودی ویژگی‌های بارزی دارد که آن را مورد توجه کشورهای غربی و بویژه آمریکا قرار می‌دهد. این کشور بیش از ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی منطقه خاورمیانه-شمال آفریقا و یک چهارم تولید ناخالص داخلی جهان عرب را بر اساس آخرین اعداد صندوق بین‌المللی پول نمایندگی می‌کند. بازار سهام عربستان بیش از ۵۰ درصد از کل سرمایه بازار سهام منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را تشکیل می‌دهد و شرکت‌های سعودی فهرست شده ۵ شرکت از ۱۰ شرکت برتر منطقه را تشکیل می‌دهند که دو جایگاه برتر آن شرکت‌های سعودی آرامکو و ساییک هستند. آژانس پولی عربستان سعودی (ساما)، سومین دارنده بزرگ ذخایر ارزی جهان است که تنها حدود ۸۵۰ میلیارد دلار را مدیریت می‌کند و دارایی‌های ۵۰۰ میلیارد دلاری در دستان خصوصی است. آرامکوی عربستان سعودی، شرکت ملی نفت پادشاهی، بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده نفت در جهان است و دارای بزرگترین زیرساخت ظرفیت تولید پایدار جهان با حدود ۱۲.۵ میلیون بشکه در روز است و همچنین دارای بزرگترین ذخایر نفتی در جهان است. ظرفیت در حال حاضر حدود ۲.۵ میلیون بشکه در روز یا حدود ۷۰ درصد از ظرفیت جهانی استفاده نشده برآورد شده است (میدل ایست^۲، ۲۰۲۱).

عربستان سعودی یکی از مهمترین بازیگران خاورمیانه در طول دهه‌های گذشته بوده و به داشتن رویکرد محافظه کارانه در سیاست خارجی مشهور است و به عنوان کشوری تعریف می‌شود که موافق حفظ وضع موجود بوده و با

¹ . Jentelson

² .Middle East

هرگونه تغییری مخالف است اما در طول دوران ریاست جمهوری ترامپ رفتارهای عربستان در عرصه منطقه نشانگر عبور این کشور از سنت محافظه کاری در سیاست خارجی و گرایش به دنبال کردن سیاست تهاجمی بود. حمله نظامی تمام عیار این کشور به یمن حضور فعال و گسترده در بحران سوریه و تلاش های مقابله جویانه در برابر ایران نشان می دهد که عربستان در آن دوران وارد مرحله متفاوت و جدیدی در سیاست خارجی خود شده بود و هنوز نیز در حال پرداخت تبعات آن است. در مارس ۲۰۱۵ عربستان سعودی ائتلافی متشکل از کشورهای حاشیه خلیج فارس را در مداخله نظامی در یمن برای نجات دولت عبد ربه منصور هادی از شورش حوثی ها رهبری کرد. بمباران شدید هوایی و محاصره دریایی در ماه مارس آغاز شد و نیروهای زمینی ائتلاف در ماه اوت وارد کشور شدند. با وجود گستردگی حمله و برتری تسلیحات ائتلاف، بیرون کردن نیروهای حوثی دشوار بود. در شرایطی که نیروهای تحت رهبری عربستان سعودی قادر به زدن یک ضربه قاطع نبودند و حوثی ها از حمایت ایران رقیب عربستان سعودی تا حدی حمایت می کردند، جنگ وارد یک بن بست طولانی شد. تأثیر درگیری بر جمعیت غیرنظامی یمن فاجعه بار بود: بمباران ها باعث کشته شدن مردم بی گناه، تخریب زیرساخت ها، و اختلال در عملیات های بشردوستانه شد و محاصره جریان غذا و دارو را به این کشور قطع کرد. با این وجود، مداخله عربستان برای جلوگیری از تسلط گروهی تحت حمایت ایران بر یمن از نظر بسیاری از سعودی ها برای مهار نفوذ ایران ضروری بود (علی^۱، ۲۰۲۱).

ساختار قدرت در عربستان بر چهار بنیاد قرار دارد و تزلزل در هر یک از آن ها باعث تهدید در نظام سعودی خواهد شد. این چهارپایه عبارتند از خاندان آل سعود، علمای وهابی، درآمدهای نفتی و روابط استراتژیک ریاض و واشنگتن (اسدی، ۱۳۹۵). نتیجه اختلال در هر یک از این پایه های قدرت منجر به بی ثباتی و تهدید عربستان خواهد شد لذا در تاثیرگذاری تحولات گوناگون در هر یک از سه سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی و پایه های قدرت عربستان مسئله ضروری در درک سیاست های این کشور در حوزه سیاست خارجی است.

در دوران ترامپ روابط استراتژیک ریاض و واشنگتن به عنوان رکن چهارم قدرت سیاسی عربستان در سال های اخیر دچار تحولات مهمی شد در این خصوص می توان به چهار مولفه اساسی اشاره کرد نخستین مولفه گرفتن سیاست شرق محور در سیاست خارجی آمریکا و افزایش تمرکز این کشور بر شرق آسیا در مقایسه با تمرکز سنتی آن در خاورمیانه بود که در برخی تغییرات در روابط استراتژیک عربستان و آمریکا بی تأثیر نبود. مولفه دوم افزایش مداخله آمریکا در خاورمیانه در دوره ترامپ بود. عربستان در رویکرد سیاست خارجی خود تلاش کرد آمریکا را در حمایت از خود وارد منطقه کند تا بتواند در بحران هایی مانند سوریه و یمن مداخله ی موثرتری داشته باشد.

مولفه ی تاثیر گذار سوم در سیاست خارجی عربستان، برقراری روابط گسترده با آمریکا و اقیانوس این کشور در برخورد با ایران است. در دوران اوباما سیاست خارجی آمریکا بر مبنای حل مناقشات از طریق دیپلماسی بود اما ترامپ یک طرفه از برجام خارج شد. این اتفاق را می توان خوشایندترین کار ترامپ برای سیاست های عربستان دانست چون همسایه ی رقیب خود را با چالش های اساسی در عرصه ی اقتصادی همراه می کرد. از سوی دیگر

^۱. Ali

دولت دیپلمات‌ها در ایران نیز کنار می‌رفت و دولتی انقلابی بر سر کار می‌آمد که می‌توانست زمینه را برای تخصص‌محوری میان آمریکا و ایران فراهم کند. مقامات سعودی همواره عقیده دارند که هرگونه نزدیکی بین ایران و غرب با محوریت آمریکا تهدیدی برای روابط استراتژیک سنتی میان این دو کشور است و امنیت رژیم سعودی را با چالش‌های زیادی روبرو خواهد کرد؛ بنابراین یکی از اولویت‌های سیاست خارجی عربستان، تلاش در جهت عمیق‌تر کردن شکاف میان ایران و آمریکا بود. اکنون می‌توان نتیجه‌ی اقدام برخی از گروه‌های داخلی را در آتش زدن سفارت عربستان با عمق بیشتری تحلیل کرد.

با توجه به توضیحات ارائه شده به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که عربستان برخلاف رویکرد تدافعی و محافظه‌کارانه‌ای که در گذشته در سیاست خارجی خود دنبال می‌کرد در دوران ترامپ سیاست خارجی تهاجمی و کنشگرانه‌ای را اتخاذ کرد که از تغییر و تحولات در چهار رکن اصلی قدرت خود متأثر بودند: خاندان سلطنتی حاکم، علمای وهابی، درآمدهای نفتی و روابط استراتژیک با آمریکا به عنوان چهار رکن اصلی قدرت سیاسی در عربستان در سال‌های گذشته و تحولاتی را تجربه کردند که به نوع خود در تاریخ این کشور کم سابقه بوده است (اسدی، ۱۳۹۵). شکاف در خاندان سعودی و به قدرت رسیدن نسل جدیدی از رهبران با ارزیابی‌های نوین در خاندان حاکم شکاف درونی و هویت و قدرت گرفتن وهابیت افراط‌گرا و رادیکال و تزلزل تردید در روابط استراتژیک با آمریکا از جمله تغییراتی هستند که احساس تهدید در نظام سعودی را افزایش داده و باعث گرایش رهبران سعودی به رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی برای مقابله با تهدیدات پیش رو شده بود ضمن اینکه افزایش منابع مالی و اقتصادی ناشی از فروش نفت در یک دهه گذشته منابع مالی لازم برای پیشبرد سیاست خارجی تهاجمی را فراهم ساخته است.

با این حال امروز یکی از اولویت‌های سیاست خارجی عربستان پایان دادن به جنگ در یمن به دلیل شدت، دامنه جغرافیایی و ماهیت اهداف (زیرساخت‌های مهم انرژی، فرودگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی) است که انصارالله به آنها حمله می‌کند. اولویت دوم سیاست منطقه‌ای عربستان مقابله با نفوذ ایران است. به دلیل توانایی ایران در تهدید امنیت ملی عربستان و تهدید ثبات رژیم سعودی، ایران همیشه به‌عنوان تهدید شماره یک عربستان تلقی می‌شود. تهران شبکه گسترده‌ای از متحدان غیردولتی منطقه‌ای را در اختیار دارد و می‌تواند به منافع راهبردی عربستان سعودی در سراسر خاورمیانه، به‌ویژه در منطقه خلیج فارس آسیب برساند. در این راستا راهبرد دولت ترامپ با ایران، تقابل جدی بود. از این رو سعودی‌ها نگران هر گونه سازش ولو به صورت موقت میان ایران و آمریکا بودند و اکنون نیز چنین نگرانی‌ای دارند زیرا باعث می‌شود منافع آن‌ها به حاشیه رفته و ایران دست آزادتری در منطقه داشته باشد. به همین دلیل در دوران ترامپ تمام تلاش خود را انجام دادند که چنین توافقی صورت نگیرد.

نقش ایران در واکنش به اتحاد عربستان و آمریکا

ایران یکی از کشورهای مهم در بازی‌های بین‌المللی در خاورمیانه به حساب می‌آید که بدون حضور این کشور بسیاری از بحران‌ها حل نخواهند شد. با این حال ایران نیز در میان اتحاد آمریکا و عربستان بی‌پناه و بی‌حمایت نخواهد بود، زیرا چین و روسیه از ایران حمایت می‌کنند؛ البته ذکر یک نکته در این بخش ضروری است؛ ایران

اگرچه یکی از قدرت‌های منطقه‌ای است اما به نسبت چین و روسیه قدرتی مستقل اما ضعیف‌تر است. چنین سیاستی از سوی ایران به صورت بالقوه خطرناک است زیرا ایران در وضعیتی هم‌تراز با کشورهای متحد خود یعنی چین و روسیه قرار ندارد از این رو هر لحظه این خطر وجود دارد که دو ابرقدرت شرق و آمریکا بر سر نوعی تفاهم جدید با یکدیگر ایران را قربانی کنند.

با توجه به این‌که ایران نقش مهمی در نظم امنیتی خاورمیانه دارد و روسیه متحد اصلی ایران است در ادامه به صورت مختصر باید توضیحاتی در مورد تضاد نظم امنیتی مورد نظر روسیه و آمریکا ارائه داد. در طول جنگ سرد، مهار نفوذ شوروی در خاورمیانه جزء اصلی استراتژی منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده بود. حتی در بحبوحه تنش‌زدایی دهه ۱۹۷۰، دو ابرقدرت زمانی که در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ طرف‌های جداگانه گرفتند، به یک رویارویی هسته‌ای نزدیک شدند. دیپلماسی و نقش جیمی کارتر در توافقنامه کمپ دیوید تا حدی نوعی بازی بود که واشنگتن را به عنوان بازیگر اصلی هر دو طرف قرار می‌داد. تهاجم شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان باعث افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه شد، همانطور که در دکترین کارتر بیان شد و در تشکیل فرماندهی مرکزی ایالات متحده (CENTCOM) آشکار شد. اگرچه این نیرو برای پاسخ به تهدیدات ناشی از انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق طراحی شده بود، اما در اواخر سال ۱۹۸۸ نگرانی اصلی ایالات متحده «هنوز تا حد زیادی بر تهدید بالقوه تهاجم گسترده شوروی متمرکز بود.

بلافاصله پس از جنگ سرد، روابط بین ایالات متحده و روسیه پویاتر شد اگر چه روسیه قدرت کوچک‌تر بود. روسیه از کنفرانس صلح مادرید در اکتبر ۱۹۹۱ و گروه‌های کاری چند جانبه که پس از آن تشکیل شد، حمایت کرد، اما در پی پیروزی مهیب جنگ خلیج فارس به رهبری ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ و نقش میانجی صلح مرکزی خاورمیانه که توسط دولت بیل کلینتون اجرا شد ایالات متحده تنها ابرقدرت بازمانده بود. تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تسلط ایالات متحده را بیش از حد چشمگیر و مهلک کرد و نارضایتی گسترده‌ای از یکجانبه‌گرایی آمریکا به وجود آورد؛ حتی مذاکرات منع اشاعه هسته‌ای با ایران که منجر به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) توافق هسته‌ای ایران) در سال ۲۰۱۵ شد، اساساً یک تعامل دوجانبه آمریکا و ایران بود، زیرا رسماً نقش مشارکتی را برای روسیه به‌عنوان بخشی از گروه در نظر گرفته شد. گروه ۱+۵ برای حل مشکلات هسته‌ای ایران تشکیل شد که شامل بریتانیا، چین، فرانسه، آلمان، روسیه و ایالات متحده می‌شد.

اما در این سال‌ها روسیه اکنون آشکارا می‌خواهد به خاورمیانه بازگردد. سوریه بارزترین نمونه آن بود. مداخله نظامی روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵ در درگیری سوریه اهداف متعددی داشت که شامل اهداف مستقیم و ملموسی مانند حمایت از رژیم بشار اسد و تحکیم حضور نظامی مستمر در منطقه از طریق گسترش پایگاه نظامی در سوریه بود، اما اقدامات روسیه شامل اهداف غیر مستقیم نیز هست که عبارت است از موضع‌گیری در برابر یک تغییر دیگر رژیم مورد حمایت آمریکا. اما سوریه تنها کانون توجه نیست، زیرا روسیه نیز روابط خود را با دیگر کشورهای بزرگ منطقه افزایش داد.

روابط روسیه و مصر از زمانی که ژنرال عبدالفتاح السیسی در کودتای نظامی سال ۲۰۱۳ به قدرت رسید، نزدیک تر شد. مسکو و قاهره مسیرهای خود را از مذاکرات صلح سوریه به عنوان جایگزینی برای مذاکرات رسمی ژنو سازمان ملل متحد، که تحت سلطه ایالات متحده بود، تشکیل دادند. مصر از تلاش‌های روسیه برای جلوگیری از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل برای پایان دادن به محاصره حلب در سپتامبر ۲۰۱۶ و بحران انسانی ناشی از آن حمایت کرد. در اکتبر ۲۰۱۶، روسیه و مصر مانورهای نظامی مشترکی را برگزار کردند، کاری که ایالات متحده و مصر تا سال ۲۰۱۱ به طور مرتب انجام داده بودند. جلسات بیشتری در سطح وزیران در جستجوی توافقات اقتصادی و نظامی جدید برگزار شد. روسیه نزدیک به ۶۰ درصد از واردات گندم مصر را تامین می‌کند. با پیش بینی تورم تا ۳۶ درصد و تلاش سیسی برای حفظ پارانه نان برای جلوگیری از شورش‌های غذایی، این حمایت اقتصادی خارجی برای ثبات سیاسی داخلی مصر حیاتی بود. ۷ در مارس ۲۰۱۷، روسیه نیروهای ویژه را در غرب مصر مستقر کرد.

حتی با توجه به اختلافات بر سر سوریه، روابط روسیه و عربستان حول محور منافع مشترک دیگری مانند افزایش قیمت نفت (به عنوان مثال، آنها در ماه مه ۲۰۱۷ توافق کردند که به طور مشترک تولید را تا مارس ۲۰۱۸ کاهش دهند) و مبارزه با تروریسم توسعه یافت. عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، از تمایل کشورش برای ایجاد بهترین روابط با روسیه در تعدادی از زمینه‌های همکاری مشترک گفت و افزود که «پادشاهی سعودی آماده است به روسیه در خاورمیانه کمک نماید تا این کشور به نیرویی قوی‌تر از اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شود» (کاتز^۱، ۲۰۱۶). ریاض همچنین کانال‌های احتمالی سیاست‌های ضد ایرانی خود را از طریق ترکیب همکاری مسکو و محتاط بودن در قبال تهران محاسبه کرد.

ولادیمیر پوتین در دیدار با بنیامین نتانیاهو گفت: "روسیه و اسرائیل می‌توانند به سطح بالای مشارکت، همکاری مفید و ارتباطات تجاری گسترده دست یابند (ست^۲، ۲۰۱۷). رویکردی که روسیه اتخاذ کرد برای ایران بسیار چالش‌برانگیز خواهد بود زیرا ایران، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و همواره موجودیت آن را نفی کرده و آن را یک رژیم جعلی می‌شناسد. روسیه با نگاهی تاییدآمیز به اسرائیل و حفظ روابط در سطح بالا با آنها، هر گونه چالش میان ایران و اسرائیل را به نفع اسرائیل مدیریت خواهد کرد. زمان بر چنین پیش‌بینی صحنه خواهد گذاشت. روسیه تا حد زیادی از جلوگیری از حملات اسرائیل علیه محموله‌های تسلیحاتی حزب‌الله که از سوریه عبور می‌کنند خودداری کرده است.

با این حال باید در نظر داشت که روسیه نقش مهمی را در منطقه ایفا می‌کند اگرچه محال است که اسرائیل یا عربستان سعودی یا حتی مصر به سمت روسیه و علیه ایالات متحده جبهه‌گیری کنند. به احتمال زیاد، این روابط به روسیه در ثبات منطقه‌ای قدرت می‌دهد.

¹. Kutz

². Seth

عربستان با چرخش خود به سوی آمریکا و تلاش برای حذف ایران باعث نزدیکی ایران به روسیه و چین شد. این تغییر رویه اگرچه مانعی برای رسیدن عربستان به اهداف خود است اما برای ایران نیز مخاطراتی را به همراه خواهد داشت. عربستان با حمایت از آمریکا در راستای به هم زدن نظم امنیتی سابق و ایجاد یک نظم نوین باعث شد تا کشوری که سیاست «نه شرقی، نه غربی» را شعار خود قرار داده بود بنا بر «اصل بقا» به سمت شرق متمایل شود و روسیه و چین نقش بسیار پر رنگی در منطقه به دست آورند. عربستان تمام تلاش خود را نمود تا جمهوری اسلامی بوسیله‌ی آمریکا از بین برود اما نه تنها به این هدف خود نائل نشد بلکه چنانچه ایران در مذاکرات احیای برجام موفق شود تمام هزینه‌های آن‌ها برای این هدف از بین خواهد رفت.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی تاثیر روابط سیاسی-نظامی آمریکا و عربستان بر نظم امنیتی منطقه خاور میانه در دوران ترامپ انجام شد. در سیاست خارجی، منافع ملی معیار همه چیز است اما منافع ملی یا غیر آن توسط بردارهای سیاست داخلی تعریف می‌شود. از دیدگاه واقع‌گرایی، انحصار بازیگری در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل با دولت‌هاست و بازیگران غیر دولتی فاقد نقش برجسته هستند. این رویکرد در تحلیل کشوری مانند عربستان سعودی بسیار با اهمیت است زیرا اساساً در این کشور ساختار نیرومند و منسجمی جدا از دولت وجود ندارد. از این رو وقتی سخن از کنشگری عربستان در عرصه‌ی سیاست بین‌المللی می‌رود به این معناست که دولت تنها تصمیم‌گیرنده در اتخاذ یک رویکرد خارجی در سیاست است بلکه تنهاترین تصمیم‌گیرنده نیز هست. هیچ منطقه‌ای بهتر از خاورمیانه این را نشان نمی‌دهد، منطقه‌ای که از مدیترانه شرقی تا ایران و عربستان امتداد دارد. اهمیت استراتژیک این منطقه به عنوان محل ملاقات اروپا، آفریقا و آسیا و نقطه کانونی کریدورهای حمل و نقل که اروپا را به اقیانوس هند و اقیانوس آرام متصل می‌کند، بسیار زیاد است.

از دیدگاه واقع‌گرایانه دولت‌ها در شرایط آنارشی برای بقا با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. سیاست خارجی ایالات متحده بر این مبنا قرار گرفته که بر خاورمیانه تسلط یابد. چنین رویکردی موجب به هم خوردن نظم امنیتی گذشته و ایجاد یک نظم امنیتی جدید می‌شود و دولت‌ها در این زمینه به شدت با یکدیگر رقابت می‌کنند. نمونه‌ی چنین برخوردهایی جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه است. ایالات متحده‌ی آمریکا نیز در این راستا به دو اصل اساسی نیاز دارد: نیاز به حفاظت از منافع پایدار ایالات متحده و دور ماندن از جدال‌های پایان‌ناپذیر خاورمیانه. با این حال نقش ایالات متحده در نظم امنیتی جدیدی که قصد ایجاد آن را داشت بسیر نامطلوب تلقی می‌شود. حمایت ایالات متحده از سلطنت‌های سرکوبگر و فاسد، اقدامات استثمارگرانه شرکت‌های نفتی آمریکایی و سایر شرکت‌های چند ملیتی و ترویج سبک زندگی سکولار و مادی‌گرایانه، استفاده شدیداً تعصب‌آمیز از شورای امنیت سازمان ملل، تسلیح و حمایت مالی از اسرائیل نظامی و توسعه طلب، تلاش‌های بی‌ثبات کننده علیه دولت‌های بین‌المللی و مداخلات نظامی دوره‌ای نمونه‌هایی از رفتارهای آمریکا در خاورمیانه بوده‌اند. چنین سیاست‌هایی در راستای بقای دولت‌هاست که مولفه‌ی مهمی در واقع‌گرایی به شمار می‌رود. عربستان سعودی به دنبال گسترش اقتدار خود در منطقه است. این دولت تلاش دارد تا علاوه بر سلطه‌ی مذهبی به گسترش و توسعه‌ی سلطه‌ی سیاسی-نظامی خود

نیز پردازد؛ آمریکا نیز تلاش می‌کند تا بقای قدرت خویش را در منطقه استوار سازد و برای پیاده‌سازی چنین سیاستی عربستان به عنوان بازوی آمریکا عمل می‌نماید. این سیاست‌ها نیز در راستای توسعه‌ی قدرت، موقعیت و ثروت است. اگرچه اهداف و منافع دولت‌های عربستان و آمریکا الزاما و به صورت کامل با یکدیگر همسو نیستند اما در نظم امنیتی جدید در خاورمیانه با یکدیگر قربلت پیدا کرده‌اند و این مسئله موجب اتحاد میان دولت‌های سعودی و ایالات متحده شده است.

منافعی که برای مدت طولانی ایالات متحده را در خاورمیانه درگیر نگه داشته است کاملاً روشن است. با خروج از جنگ جهانی دوم، استراتژیست‌های آمریکایی به این نتیجه رسیدند که ایالات متحده باید از تسلط هر نیروی متخاصم بر منطقه‌ای با اهمیت ژئوپلیتیک یا ژئواکونومیک حیاتی جلوگیری کند. خاورمیانه، با ذخایر عظیم نفتی که دارد، مطمئناً با این توصیف مطابقت دارد. اگرچه آمریکا هرگز بخش بزرگی از نفت خود را از منابع خاورمیانه دریافت نکرد. اما متحدانش این کار را کردند. علاوه بر این، این واقعیت که نفت در بازارهای جهانی معامله می‌شد به این معنی بود که اختلال در قیمت یا عرضه در یک منطقه باعث اختلال در مقیاس بسیار بزرگتر می‌شود و این مساله در نظم امنیتی خاورمیانه بسیار تاثیرگذار است.

در حال حاضر، ایالات متحده دوباره در حال تبدیل شدن به یک صادرکننده خالص انرژی و یک تولیدکننده نوسان در بازار جهانی نفت است. با این حال، تا زمانی که کشورهای خاورمیانه در بالای ذخایر عظیم انرژی قرار دارند که ثروت و قدرت زیادی را به هر کسی که آن را کنترل می‌کند، اعطا می‌کند، اهمیت استراتژیک خاورمیانه - و ضرورت دور نگه داشتن آن از دست متخاصم - باقی خواهد ماند و آمریکا در منطقه حضور خواهد داشت.

مسائل دیگری نیز ایالات متحده را درگیر کرده است. از دهه ۱۹۷۰، آمریکا در پیشگیری یا مبارزه با تروریسم بین‌المللی، که بیشتر آن از خاورمیانه سرچشمه می‌گیرد، منافع حیاتی داشته است. سیاستگذاران آمریکایی نگران مقابله با تجاوز به کشورهای دوست و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی به دولت‌های سرکش یا بازیگران غیردولتی بوده‌اند. سپس منافع آمریکا در ارتقای صلح، دموکراسی و حقوق بشر در خاورمیانه وجود دارد - چیزی که هرگز به اندازه سایر منافع ایالات متحده مهم نبوده و بر نحوه رویکرد دولت‌های آمریکایی به منطقه تأثیر گذاشته است.

با این حال، ماهیت سیاست ایالات متحده هر چه باشد، شکی نیست که ایالات متحده اهمیت منطقه را به رسمیت می‌شناسد. در تقاطع سه قاره و منبع بیشتر ذخایر نفتی جهان، خاورمیانه توسط مقامات برجسته آمریکایی به عنوان مهمترین منطقه استراتژیک در جهان توصیف شده است. ایالات متحده دیگر نگران این نیست که منطقه تحت نفوذ شوروی قرار گیرد، اما ایالات متحده همچنان از نفوذ جنبش‌های داخلی که می‌تواند منافع آمریکا را نیز به چالش بکشد، نگران است. رادیکالیسم اسلامی می‌تواند آمریکا را در منطقه دچار چالش‌های جدی کند و عربستان نقش مهمی در سازش رادیکالیسم اسلامی و حضور آمریکایی‌ها در منطقه خواهد داشت. حیاتی‌ترین بخش خاورمیانه، منطقه خلیج فارس است که پادشاهی‌های محافظه کار و طرفدار غرب در آن از سوی رژیم‌های رادیکال در عراق و ایران احساس خطر می‌کنند و برای حمایت به ایالات متحده چشم دوخته‌اند.

شش پادشاهی عربی خلیج فارس نگهداران ذخایر نفتی ارزشمندی هستند که ایالات متحده به دنبال دسترسی به آنها است، نه فقط برای تکمیل ذخایر آمریکا (در حال حاضر حدود ۱۸ درصد مصرف ایالات متحده) بلکه به عنوان ابزاری برای حفظ درجه ای از اهرم فشار بر واردات.

در دوران نیکسون مخالفت‌های زیادی با ورود آمریکایی‌ها به ویتنام انجام می‌شد. مخالفان می‌دانستند که اعزام نیروهای رزمی ایالات متحده به این منطقه ناآرام از نظر سیاسی امکان پذیر نیست. همین شرایط اکنون نیز حاکم است. به همین دلیل آمریکا به جای گسترش مستقیم نیروهای خود غالباً از جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه استقبال خواهد کرد. به همین دلیل در دوران ترامپ تلاش کرد بار دیگر یک ژاندارم در منطقه علم کند از این رو با عربستان روابط گسترده‌ی تجاری و نظامی برقرار کرد.

- آدمی، علی آدمی، پیروزیان، الهه (۱۳۹۰)، تبیین راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در قبال عربستان سعودی در دوران پساجنگ سرد. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۳، شماره ۸، صفحات ۵۱-۷۹.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۷) دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مروارید.
- آقابخشی، علی‌اکبر، افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۷)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- آلبرایت، مادلین، (۱۳۷۷)، آزمون سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، ترجمه بدرالزمان شهبازی، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم.
- آهویی، مهدی (۱۳۹۶) تحلیلی بر راهبرد اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و سوم بهار ۱۳۹۶.
- ابراهیمی فر، طاهره، (۱۳۷۶)، اقدامات اعتماد ساز در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ابراهیمی فر، طاهره، منوری، سید علی. (۱۳۹۱). درآمدی بر بازشناسی مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل: چشم اندازها و گونه‌ها. علوم سیاسی، دوره ۸، شماره ۱۸، صفحات ۵-۲۲.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹)، معجم مقاییس اللغة، الناشر: دار الفکر.
- احدی، افسانه (۱۳۹۵) «چشم‌انداز سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه»، مرکز تحقیقات استراتژیک، تحلیل راهبردی، شماره ۱۶۸.
- اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۷۶)، نقش و جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا، مجله سیاست خارجی (ویژه تحریم)، سال یازدهم.
- ازغندی، علیرضا؛ سعید جهانگیری (۱۳۹۷) «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالشهای پیش روی آن (ابعاد و رویکردها)، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۵، تابستان.
- اسمیت، لیتل و مایکل ریچارد، (۱۳۹۲)، دیدگاه‌هایی در مورد سیاست جهانی، انتشارات قومس.
- افشاری‌پور، جلال (۱۳۹۸)، بررسی دلایل گسترش روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوران دونالد ترامپ، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی - گروه حقوق و علوم سیاسی.
- امیری، حشمت (۱۳۶۹)، کلیات روابط بین‌الملل و سازمانهای بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی، تهران: هاد.
- بابایی، ابوالفضل (۱۳۹۷)، نفت و امنیت؛ تحلیل روابط عربستان و آمریکا، ره آورد سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۵۱، صفحات ۱۸۷-۲۰۷.

باسورث، ادوراد (۱۳۹۲)، ایران و تازیان پیش ازاسلام، تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

باقری دولت‌آبادی، علی؛ رضا التیامی‌نیا و جاسب نیکفر (۱۳۹۴) «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و امریکا» فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۴۸.

براتی، سحر؛ علی امیدی، سعید سلیمانزاده (۱۳۹۷) راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی - واقعگرایی، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸.

برزگر، کیهان. (۱۳۹۷). «ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس». تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی؛ دفتر گسترش تولید علم.

بنیانیان، مسعود. (۱۳۹۸). «از اصول جهانی تا برتری نژادی درسیاست خارجی امریکا»، دوره ۳۳، شماره ۲ صص ۵۷-۷۸.